

مشابهنه های فکری مردم قدیم و آثار آن در طبقات اجتماعی آریایی

هنگامیکه هیون تسنگ زایر چینی در حدود ۹هـ از قسمت های شرق شمالی فلات ایران دیدن کرد، درین سرزمین (مجاری رود سند) مردم را (مانند هند) بر چهار طبقه منقسم دید:

۱. برهنه: نگهبانان دین و کسانیکه دساتیر دینی را نیک مراعات کنند و با پاکی و خلوص دینی میزیند.
۲. کشر به: شاهان و طبقه حاکمه و لشکریان که با رحم و عطوفت زندگی کنند.
۳. ویسبه: بازرگانان و سوداگران، که به مبادلات تجارتنی پردازند.
۴. سوره: زارعان و کشاورزان که به امور کاشت و برز و شخم زمین پردازند.^۱

این طبقات چهارگانه تا اوایل دوره اسلامی در سرزمین های شرقی فلات ایران، که در دین و عنعنات آریایی قدیم با مردم هند اشتراك داشتند موجود بودند (باستانای طبقه چهارم که وظایف اجتماعی ایشان به طبقه سوم تعلق گرفته بود).

اما اساس این طبقه بندی اجتماعی ریشه های قدیمی در تاریخ دارد، که منبع آن کتاب قدیم آریائیان شرقی ویداست، و نیز در کتاب اوستا و عنعنات باستانی قبایل دیگر آریایی، که بطرف غرب خراسان بوده اند، سراغهای قدیم این فکر دیده میشود.

اما در شرق: هنگامیکه قبایل آریایی از دامنه های هندوکش و بخدی (باختر) بطرف شرق حرکت کرده و در سرزمین فسیح هند متفرق شدند (در حدود ۴ هزار سال ق، م) در آنجا مردم سیه فام قدیم هند (درا اویدین) را یافتند^۲

که ایشان را دسیو یعنی دشمن و ناملموس پنداشتند، و بقول ویدا:

"ماروت رب النوع باد، بر دسیو تاخت و ایشانرا به صیحه رعد تباه ساخت، مراتع و کشرزارهای ایشانرا بدوستان سپید فام خود بخشید." ^۳ این مردم سیه فام که مقهور ارباب انواع آریایی گردیدند، در کتاب ویدا بصفتان نجس و پلید و سیه چرده وینی پچق یا گوسپند بینی یاد شده اند^۴، ولی محققان برین اند، که فرق طبقات و کاست که در سنسکریت ورنه varna یعنی رنگ colour گویند، و در انگلیسی برای آن caste را از

ریشه پرتگالی کاستا بمعنی نژاد و نسل گرفته اند.^۵ در بین آریائیان قدیم در سرزمین بخیی نبود، بلکه بعد از هجرت بطرف شرق و بر عظیم هند بوجود آمد. زیرا ما این فرق و امتیاز طبقاتی را در ویده‌های نخستین نمی بینیم. بلکه اولین بار ذکر آن در وید دهم و بخش ۹۰ که پوروشه Purusha نامیده میشود چنین بنظر می آید: " چون هیکل پوروشه (نفس جهانی) بخش گردید، بر همین ازدهن، وراجینا (کشتریه) از بازو، وویسه از ران، و سودر از پای او پدید آمد."^۶ قرار یکه از مضامین ویده‌های بعدی ظاهر است، آریائیان هندی عقیده داشتند که چون دهن بر اعضاء دیگر شرف دارد، بنا بر این بر همین طبقه شریف، و کار او تعلیم و رهنماییست. اما طبقه کشتری که از بازو پدید آمده، وظیفه حفاظت و پیکار و اداره را دارند. و چون ویس از ران پوروشه پیدا شده، استحکام نظام تمدن و کشاورزی و زمینداری بایشان موکولست. اما طبقه سودر که از پای بر آمده، همواره خدمتگار و چاکر باشند.^۷

در بلخ: در تاریخ افسانوی کیانیان که مربوط بسرزمین بخیی (بلخ) و شرق فلات ایرانست، داستان سه پسر فریدون و بخش کردن فریدون جهانرا برین سه فرزند، معروف و مشهور است، که در روایات اسرائیلی و تورات نظیر آن سه پسر نوح: سام - حام - یافث اند. و روایت سه فرزند فریدون در خدای نامه ها و شهنامه های قدیم وارد بود، و فردوسی هم آنرا به نظم در آورد، که مختصر آن اینست:

بسوی فریدون نهادندروی

جوانان بینا دل و راهجوی...

چو دیدند پرمایگان روی شاه

پیاده دوان برگرفتند راه

برفتند و برخاک دادند بوس

فرومانده از شور پیلان و کوس...

وزان پسه سه فرزند خود را بخواند

بتخت گرانمایگی برنشاند

پس ازین فریدون هر سه فرزند خود را چنین نام گذاری مینماید:

تویی مهتر و سلم نام تو باد

بگیتی بر، آکنده کام تو باد...

میانه کز آغاز تیزی نمود

ز آتش مر او را دلیری فزود

ورا تور خوانیم شیر دلیر

کجا ژنده پیلش نیارد بزیر...

دگر کهتر آن مردباهنگ و جنگ
که هم باشتابست و هم با درنگ...
کنون ایرج اندر خور نام اوی
همه مهتری باد فرجام اوی
اکنون فریدون جهانرا بین این سه برادر چنین بخش میکند: که نخستین را خاور خدای، و دویمین راتوران شه ، و سویمین را ایران خدای میخوانند:

نهفته چو بیرون کشید از نهان
بسه بخش کرد آفریدون جهان :
یکی روم و خاور، دگر ترک و چین
سوم دشت گردان ایران زمین
نخستین به سلم اندرون بنگرید
همه روم و خاور، مراو راه گزید
به تخت کیان اندر آ و رد پای
همی خواندندیش خاور خدای
دگر تور را داد توران زمین
ورا کرد سالار ترکان و چین
بزرگان بدو گوهر افشاندند
جهان پاک توران شهش خواندند
و زان پس چونوبت به ایرج رسید
مراو را پدر شهر ایران گزید
سران را که بد هوش و فرهنگ و رای
مرا ورا چه خواندند؟ ایران خدای

بموجب این داستان ، در متون پهلوی از سه پسر فریدون تور بزرگتر بود و توران شاه شد. و پسر دوم سلم خاور خدای، جد طوایف سرمست و فرمانده کشور روم بود. و سوم ایرج، ایران خدای و دارای ایرانشهر شد، و در یشتهایک حصه کتاب اوستا کلمه توره در مقابل ایرانی استعمال شده، ولی این منافات را نباید اصلی شمرد. زیرا بطور وضوح يك منافات تمدنیست میان يك نژاد شهر نشین که با پرورش حیوانات و زراعت مشغول بوده، و میان توریه های بادیه نشین که در صحرا ها مسکن داشتند.^۸

باری داستان سه برادر فرزندان فریدون در دوره داستانی قبایلی آریایی موجود بوده و دلالت دارد که این

فکر قدیمست، و علاوه بر مردم آریایی نژاد، در قبایل سامی نیز در سه فرزند نوح علایم آن دیده میشود. ولی این تقسیم بصورت کاست نبود.

ژرژ دومزیل G.Dumesil استاد کلژ دوفرانس که از محققان شرق شناسان درین مورد شرحی مفید میدهد که مربوط به عصر زردشتی و تلخیص آن چنین است:

" اجتماع قدیم آریایی از سه پیکر روحانیون _ جنگجویان _ و مولدین ثروت تشکیل می یافت، و کاستهای اساسی هند قدیم هم بر همانان _ نجبای جنگاور و کشاورزان دام پرور بودند. در فلات وسیع ایران که از مجاری دریای سند تا سواحل دجله افتاده بود، نیز سه طبقه اجتماعی وجود داشت، که هر یکی بیکی از فرزندان سه گانه زردشت منسوبست: فرزند ارشد روحانی، و پسر دوم جنگجو و سوم شبان بوده است، ولی در دوران رشد اجتماعی طبقه دیگری بر طبقات سه گانه افزوده شد، که طبقه صنعت گران و بازرگانان باشد. و بموجب اسناد دیگر در عصر ساسانی نزدیک ظهور اسلام، برخی از طبقات حذف و بجای آن طبقات دیگری آمده اند. مثلاً بقول ثعالبی در زمان اسلامی، زارعین از طبقه سوم حذف، و جای آنها عمال دولت گرفته و جنگجویان بطبقه اول ارتقا یافته و روحانیون و پزشکان به طبقه دوم رفته اند.

در ناحیه وسیع اروپا، که همین عناصر آریایی سکونت داشتند، در بین مردم سکاها و سیت ها و سرمتیان نیز آثار طبقات سه گانه نمایانست. بدین معنی که هیرودوت پدر تاریخ، در ابتدای کتاب چهارم خود از عقاید سکاها در باره پیدایش ایشان چنین گوید:

" اولین مردیکه در آن سرزمین که تا آن موقع غیر مسکون بود پیدا شد، تارزیتائوس Targitaos بن زئوس است، که مادرش دختر رود بوریستن Borysthene باشد، و او سه پسر داشت:

۱_ لیپوخائیس Lipoxir ۲_ اریپوخائیس Arpoxais ۳_ کولاخائیس Kolaxais گویند که روزی از آسمان گاو آهنی با یوغ طلا و تبر طلا_ با جام طلا بزمین فرود آمد. پسر ارشد پیش دوید، تا ابزارها را تصاحب کند. ولی همینکه بآن رسید، طلا دست او را سوزانید. چون پسر دوم نیز بهمین سرنوشت گرفتار شد هر دو از این اشیای زرین صرف نظر کردند. اما پسر کوچک بگرفتن آن موفق گشت. و برادران بزرگ او را به شاهی خویش پذیرفتند. " درین کنایه شیرین از سه عامل سخن رفته است: گاو آهن و یوغ نمودار کشاورزی، و تبر نشانه سلاح جنگی سکایی، و جام علامت تشریفات دینی و سکر مشروبات و سمبولی از دنیای اسرار و روحانیت است_ که این روایت تا کنون هم در اخلاف سکاها ی قفقاز باقیمانده، و سه خانواده بزرگی که قهرمانان حماسی آنها بدان منسوبند: یکی دارای گله های بیشمار_ و دیگر جنگجو و رشید _ و سدیگر هوش و ذکای فراوان داشته است.^۹ اینست افسانه سکاها و سه فرزند نخستین، که سرزمین سکستان (سیستان) بنام ایشانست. و نظیر آن در اوستا به زردشت و سه فرزندش نسبت داده اند، که کوتاه چنین است:

۱-فرزند بزرگ: ایست و استره Isat -vastra نخستین آتهره وان Athravan یعنی آتوربان فردوسی، که

موبدان و رئیس روحانیان بود بمعنی آتش بان و نگهبان آتش.

۲- اوروه تت نه Ur Vatata-nara نخستین اوستریه Vastrya یعنی بسودی فردوسی، که رئیس و رهبر برزیگران و کشاورزان بود.

۳- هوره چیثره Hvare- Chithra بمعنی خورشید چهره، نخستین رته اشتره Ratha-eshtra یعنی نیساریان فردوسی که محرف کلمه رشتاریان خواهد بود، و او رئیس رزمیان و جهان پهلوان بود.^{۱۰}

بموجب این روایت کتب سنتی زردشت، سه فرزند وی در رأس سه طبقه روحانیان _ کشاورزان _ جنگیان واقع بودند، که بعد از آن یک طبقه دیگر اهل حرفه و پیشه وران هویتش Hutoxsh هم بران اضافه شده،^{۱۱} اهتوخوشی فردوسی باشد. و در پهلوی هوتخش Hutoxsh بود^{۱۲}، و بالاخر با صطلاح عهد ساسانیان این طبقات چهارگانه تا نشر اسلام چنین موجود بودند:

۱. آذروان: علمای دینی و روحانیان.

۲. آرتیشتاران: سپاهیان و جنگجویان.

۳. دبیران: دبیران و عمال حکومت و نویسندگان.

۴. واستریوشان: کشاورزان و برزیگران. و هوتخشان: بازرگانان و پیشه وران و رنجبران و خدمتگزاران^{۱۳}.

۵. آنچه از نامه تنسر حدود ۵۷۷ م برمیآید، نیز برهمین و تیره است که ذکر شد. باری با فرق کوچکی که بین طبقه بندی ویدا و اوستا و روایات سکاها موجود است. مردمان فلات ایران در حین پیدایش اسلام برهمین چهار طبقه اجتماعی منقسم بودند. که طبقه چهارم در رژیم ملوک طوایف، همواره تولیدکننده بود، و بنا برین بار اکثر مالیات و پرداختنی های اجتماع، بدوش کشاورزان و پیشه وران می افتاد. اکنون به طبقه بندی اجتماعی در بین مردم حواشی شرقی خراسان و کوهساران افغان نظر می اندازیم، که در بین قبایل عظیم افغان که عدد ایشان به ۱۵ میلیون متجاوز است نیز عنعنه یی قدیم مانند سه فرزند زردشت یاسه پسر تارژیتائوس سکاها موجود است. و این مردم در عنعنات خود بیک پدر یکه نام او کیس^{۱۴} بود قایلند و گویند که این پدر هم سه فرزند داشت:

۱- غرغشت Ghar-Ghasht ۲- بیتنی Betanai ۳- سره بن Sarban این پدر و پسران باخانواده پشتون بر کسی غر (کوه سلیمان) سکونت داشتند و پدر همواره به مناجات و طلب خیر و سعادت پسران خویش می پرداخت، و دست بدعا بر می افراشت. تا اینکه نسیم مردانگی و زیدن گرفت، و بر زبان فرزند اول غرغشت بر خورد، و بنا برین وی صاحب زبان و بیان و علم و تلقین و روحانیت گردید که تا

کنون هم اکثر علماء و روحانیان افغان ازین طایفه اند، و قبایل بزرگ کاکر وادی ژوب و پشین (اطراف کویته) از اخلاف این تیره اند. و دانشمندان و صاحب‌دلان با ذوق و حال داشته اند.

در باره فرزند دیگر یعنی بیتنی روایتیست که نسیم مردانگی بر بازوی او وزیده بود، و قبایل غلجی و کرلانی و ملحقات آن منسوب باویند، که در وادیهای زابلستان بین قندهار و غزنه و هم در وادیهای کوه سلیمان و سپین غر (کوه سپید) در جنوب پشاور سکونت دارند، و منصب سپاهی گری و جنگجویی را حفظ کرده اند و از بین ایشان سپه سالاران و جنگاوران دلیر برآمده اند. مانند حاجی میرویس خان غلجی و پسرش شاه محمود و سپه سالار سیدال خان ناصر و خوشحال خان مرد شمشیر و قلم افغان.

اما در باره فرزند سوم یعنی سره بن گویند که نسیم مردانگی به دامن او برخورده بود، و او صاحب دامن و پرورش و اداره و حکمرانی گردید، که قبایل ابدالی (هفتالی) و درانی قرن دهم بیعد ازین تیره سره بن اند، و از زمان قدیم قبل الاسلام و بعد از ان تاکنون فرمانروا و حکمران و پرورنده و دارای دامن عطوفیت و مروت اند. که احمدشاه ابدالی (درانی) مؤسس سلطنت کنونی افغانستان و دودمانهای شاهی افغان ازین سلسله اند.

این تریدیشن افغانی عیناً شبیه است با آنچه در اوستا در باره سه فرزند حضرت زردشت_ یا در کتاب هیرودوت مناب سه طبقه سکاها میخوانیم، و البته منبع اقدم آن در ویدا موجود است.

در ختم این مبحث تاریخی باید گفت: انسان هر قدر در اعماق افسانههای کهن و روایات اسلاف فرو میرود، نزدیکی های معنوی و مشابهت های قوی را در سازمانهای فکری و روحی، بین مردم کشور های آسیایی از مجاری دجله تا گنگا نیک می بیند و تاریخ بسا گذشته های مشترکی را سراغ میدهد، که این تابلو نمودار این مشترکات عنعنوی قدیم خواهد بود:

جدول مقایسوی طبقات

ویدا زردشتی اوستا کیانی بلخی سکاها افغانی

برهنم	آذروان، ازفرزند سلم	لیپوخائیس	غرغشت پسر بزرگ
ازدهن	بزرگ زردشت	پسر فریدون پسر تارژیتائوس	کیس پشتون
یوروشه	ایست واستره	روحانیان	اصل کاکر
(روحانیان)	(روحانیان)		(روحانیان و علماء)

کشتیه ارتیشاران، از تور اریوخائیس بیتنی پسر دوم کیس
 از بازوی هوره چیثره پسر فریدون پسر دوم تارژ بیتائوس اصل غلجی
 یوروشه فرزند زردشت (جنگلیان) (لشکریان)
 (جنگیان) (جنگیان)

ویسیه و استریوشان ایرج کولاخائیس سره بن پسر سوم
 از ران از اوره تت انده پسر فریدون پسر کوچک تارژ بیتائوس کیس پشتون
 پوروشه فرزند زردشت اصل ابدالیان درانی

(کشاورزان (کشاورزان) حکمرانان حکمرانان
 (وبازرگانان)

ماآخذ

۱. سی - یو - کی ، کتاب دوم ۱۳۸ تر جمه بیل در انگلیسی طبع کلکته.
۲. تمدن ایرانیان خاوری از گیگر آلمانی ۶۴ - ۷۰
۳. ریگویدا ۱ ر ۲۲.
۴. هندویدی از بانوراگوزن ترجمه اردو طبع حیدرآباد دکن ۲۲۰
۵. کیمیرج هستری آف اندیا ۱ ر ۹۲
۶. هندو ویدی ۲۱۷
۷. ریگویدا، جلد اول، پوروشه سوکته.
۸. مقاله مارکوارت در ایرانشهر برلن ۱ - ۷۷ سپتامبر ۱۹۲۲ بحواله یادگار زیران و بندهشن ۲۱۱
۹. تاریخ تمدن ایران ۵۴ بعد طبع تهران ۱۳۳۹ ش و تمدن ایرانی ۴۷ طبع تهران ۱۳۳۷ ش
۱۰. فروردین پیشت، بند ۹۸
۱۱. یسنانا ۱۹ بند ۱۷
۱۲. مزدیستا و تأثیر آن در ادبیات فارسی ۴۰۸ و ایران نامه ۱ ر ۳۸۰
۱۳. کریستن اسین در کتاب ساسانیان ۱۲۶ ترجمه اردو.
۱۴. کیس به فتحه اول و سکون دوم و سوم از مصدر کسل پشتو بمعنی دیدار و بصیرت است که معنی آن بصیر و هوشمند باشد. و از این ریشه بسا نامهای قبایل و اماکن برآمده ، مانند کاسی (قبیله و جایی در غورو کویته) و کسی غر یعنی کوه کیس (کوه سلیمان مابعد) و همین ریشه در کسی (مردم) و گاوکتل (نام جشن قدیم) و غیره موجود است.